

روش های شناسایی بخش های کلیدی در اقتصاد

به گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات اقتصادی این مرکز با بیان این مطلب که بررسی پژوهش های انجام شده پیرامون شناسایی بخش های کلیدی نشان می دهد که به رغم اهمیت موضوع، توافق کلی در مورد روش تعیین بخش های کلیدی وجود ندارد افزود: مطالعات داخلی انجام شده در این زمینه با صرفا به معیارهای کلی نظیر سهم از ارزش افزوده، اشتغال زایی، سهم از صادرات و... بسنده کرده و یا روش های سنتی و متعارف پیوندهای پسین و پیشین را ملاک ارزیابی اهمیت بخش ها قرار داده اند که این نوع نگاه به شناسایی بخش های کلیدی دو ایراد اساسی دارد: اول آنکه تعیین بخش های کلیدی بر مبنای معیارهای کلی بدون در نظر گرفتن روابط متقابل بین بخشی و تنیدگی های تولید، نمی تواند اطلاع دقیقی از عملکرد بخش ها ارائه کند و دوم آنکه ملاحظه می شود حتی در مطالعاتی که بر ارزیابی پیوندها و تنیدگی های روابط بین بخشی تاکید شده، از روش های سنتی و متعارف که در قرن 21 کاربردی ندارند، استفاده شده است. این در حالی است که پژوهشگران به تناسب تغییرات ساختار اقتصاد جهانی و ظهور بخش های جدید روش های مناسب تری را معرفی کرده اند.

این گزارش در ادامه می افزاید: به لحاظ روش شناسی تعیین بخش های کلیدی در 65 سال گذشته را می توان به دو رویکرد کلی تقسیم کرد:

1- رویکرد مبتنی بر مبادلات واسطه ای بین بخشی شامل روش های چنری - واتانابه، راسمیوسن، گش، هیرشمن، بردار ویژه، شاخص میانگین طول انتشار و نظریه شبکه.

2- رویکرد مبتنی بر مبادلات واسطه بین بخشی و تقاضای نهایی و ارزش افزوده بخش ها، روش های این رویکرد به دو دسته تقسیم می شوند:
- روش های مبتنی بر وزن تقاضای نهایی و ارزش افزوده شامل شاخص وزنی، شاخص کشش داده - ستانده، پیوندهای پسین و پیشین خالص (ضرایب فزاینده خالص).

- روش های مبتنی بر اندازه تقاضای نهایی و اندازه ارزش افزوده بخش ها که به روش حذف فرضی معروف است.

هریک از روش های مذکور دارای محاسن و معایبی هستند که بررسی جنبه های مختلف آنها می تواند در جهت شناخت بهتر عملکرد بخش های اقتصادی کمک نماید. هدف اصلی گزارش حاضر بررسی اجمالی روش های

مختلف ، محاسن و معایب آنها به منظور انتخاب روش مناسب با نیازهای مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی است. مشاهده های کلی مطالعه نشان می دهد که :

1- به کارگیری روش سنتی به دلیل خطاهای موجود در اندازه گیری پیوندها ، وزن قراردادی یکسان واحد در تقاضای نهایی و ارزش افزوده بخش ها و نادیده گرفتن اندازه تقاضای نهایی و اندازه ارزش افزوده بخش ها نمی تواند تصویر مناسبی از عملکرد بخش های اقتصادی در قرن بیست و یکم ارائه دهد.

2- روش های مبتنی بر وزن تقاضای نهایی و ارزش افزوده نمی توانند معیار مناسبی برای سنجش بخش های کلیدی باشند زیرا متناسب با نوع وزن دهی بخش های کلیدی متفاوتی شناسایی می شود.

3- روش حذف فرضی تصویر واقع بینانه تری از عملکرد و ساختار بخش های اقتصادی به دست می دهد. زیرا بر خلاف سایر روش های مذکور ، سنجش اهمیت بخش ها بر مبنای دو مولفه مبادلات واسطه ای بین بخشی و اندازه تقاضای نهایی و اندازه ارزش افزوده است.

4- سه روش بردار ویژه ، شاخص میانگین طول انتشار و نظریه شبکه علیرغم آنکه مبادلات واسطه ای را مبنای سنجش بخش کلیدی قرار می دهند اما هر یک ویژگی های منحصر به فردی دارند. روش بردار ویژه بر تنیدگی واسطه ای یک بخش با سایر بخش ها در زنجیره تولید بدون توجه به اندازه آثار تولید شده تاکید دارد و برخورداری از روابط شبکه ای قوی را ملاک سنجش بخش کلیدی در نظر می گیرد، لذا این روش زمانی مناسب است که هدف ارزیابی پویایی بخش های اقتصادی باشد. دو روش شاخص میانگین طول انتشار و نظریه شبکه بر فاصله اقتصادی بخش ها تاکید دارند و لذا جهت ارزیابی سرعت انتشار سیاستگذاری ها مناسب هستند. بنابراین نتایج آنها در کنار نتایج روش حذف فرضی برای اهداف برنامه ریزی می تواند مفید بوده و اطمینان از سیاستگذاری را افزایش دهد.

5- به طور خلاصه در برنامه ریزی ها و ارائه توصیه های سیاستی ضروری است سایر ابعاد نظیر ابعاد زیست محیطی (انتشار آلاینده ها ، انرژی بری، آب بری) ، ابعاد اجتماعی (توان اشتغال زایی بخش ها و توزیع درآمد) ، ملاحظات منطقه ای ، مزیت رقابتی ، برخورداری از نیروی کار و سرمایه و در نظر گرفتن شرایط ویژه نظیر تحریم، خشکسالی ، کاهش قیمت انرژی و... در نظر گرفته شوند.

6- استفاده از مدل ایستای مقایسه ای به علت برخورداری از دقت بالاتر در رصد تحولات ساختار اقتصاد مناسب تر است و لذا توصیه می شود از سری زمانی جداول داده - ستانده برای سنجش بخش های کلیدی استفاده شود.

7- در پایان توصیه می شود در مطالعات مرتبط با شناسایی بخش های کلیدی از جدول داخلی (بخش عرضه کننده تنها منشا داخلی دارد) استفاده شود.